

Research Article

A Comparative Study of the Poems of Parvin Etesami and Langston Hughes Based on Subaltern Categories

Hamid Jafari Qaryeh Ali

Abstract

Langston Hughes is one of the most important black American poets, who is called the "King of Black Poets." In his works, he describes the aspects of black people life and opposes injustices and racial discrimination exercised against them in order to realize their civil rights. In this research, some of the common components of his poetry are compared with those of Parvin Etesami. The purpose of the present study is to explain that two poets, attempt to renarrate some parts of the behaviors and epistemological values in connection to different social classes, especially for the lower or subaltern social strata. The findings show that Hughes and Parvin Etesami, due to their social tendencies and ideologies, have paid attention to the wishes and aspirations of the subaltern. Their reaction to class differences stems from the thinking they have developed. Hughes's poems are filled with the reflection of racist attitudes whose social policies consider the improvement of the lives of the subaltern as a great danger. However, as per Parvin Etesami's poem, in an Iranian society where racist thinking does not prevail, the deprivation of individuals is justified by ideological analyses and attributing the situation to fate and destiny.

Keywords: Contemporary Poetry, Langston Hughes, Parvin Etesami, Comparative Literature, Subaltern

How to Cite: Jafari Qaryeh Ali H., A Comparative Study of the Poems of Parvin Etesami and Langston Hughes Based on Subaltern Categories, Quarterly Journal of Comparative Literature Studies, 2024;18(71): 46-73.

بررسی تطبیقی سروده‌های پروین اعتصامی و لنگستون هیوز با تکیه بر مقولهٔ فرودست‌نگری

حمید جعفری قریه علی

چکیده

لنگستون هیوز از مطرح‌ترین شعرای سیاهپوست آمریکاست که او را «ملک الشعرا سیاهان» نامیده‌اند. او در آثارش به تشریح جنبه‌های گوناگون زندگی سیاهان پرداخته و برای احقاق حقوق مدنی آنان با بی‌عدالتی و تبعیض نژادی به مخالفت برخاسته‌است. در این پژوهش برخی از مؤلفه‌های شعر هیوز با سروده‌های پروین اعتصامی مقایسه می‌شود. هدف از پژوهش، تشریح این موضوع است که دو سراینده تلاش دارند، بخش‌هایی از رفتارها و ارزش‌های معرفتی را در پیوند با طبقات مختلف اجتماعی به‌ویژه گروه‌های فرودست باز گویند. براساس نتایج پژوهش، هیوز و پروین اعتصامی به‌دلیل گرایش‌های اجتماعی و تفکرات ایدئولوژیک، به خواست‌ها و آرمان‌های طبقات فرودست جامعه توجه نشان داده‌اند. واکنش آن‌ها در برابر اختلافات طبقاتی، برخاسته از اندیشه‌ای است که در دامان آن پرورده شده‌اند. در سروده‌های هیوز، بازتاب گرایش‌های نژادپرستانه که در برنامه‌های اجتماعی خود بهبود زندگی فرودستان را خطر بزرگی می‌دانند، بیش‌تر نمود دارد، اما براساس شعر پروین اعتصامی، در جامعهٔ ایرانی که تفکر نژادپرستی حاکم نیست، وضعیت محرومیت افراد با تحلیل‌های ایدئولوژیک و نسبت دادن آن به قضا و قدر توجیه می‌شود.

واژگان کلیدی: شعر معاصر، لنگستون هیوز، پروین اعتصامی، ادبیات تطبیقی، فرودست‌نگری

مقدمه و بیان مسئله

بررسی آثار نویسندگان و شعرای غیر ایرانی و مقایسه مضامین و موضوعات آثار آنان با ادبیات فارسی، ضمن بازگویی اشتراکات اعتقادی و فرهنگی ملت‌ها راه را برای ایجاد مناسبات و ائتلاف‌های جهانی هموار می‌کند. ادبیات در این زمینه می‌تواند نقش رابط فرهنگی را عهده‌دار شود.

جیمز مرسر لنگستون هیوز (۱۹۰۲-۱۹۶۵ م) با شانزده کتاب شعر، دوازده رمان و مجموعه داستان کوتاه، هفت اثر غیر داستانی، هشت کتاب کودک و یازده نمایشنامه از درخشان‌ترین چهره‌های ادبیات سیاه‌پوستان در سده بیستم میلادی است. او را شکسپیر هارلیم (۱) و ملک الشعرا سیاهان نامیده‌اند. (نک: هیوز، ۱۳۹۸: ۱۳). «هیوز» در سال ۱۹۰۲ در جاپلین، شهری در ایالت میسوری به دنیا آمد. پس از اتمام دبیرستان به دانشگاه کلمبیا رفت تا مهندسی بخواند، ولی بعد از دو ترم آن را رها کرد. با انتشار نخستین کتاب شعرش به نام «بلوز خسته» موفقیت‌های بزرگی به دست آورد و بابت انتشار آن هزینه‌هایی دریافت کرد که سبب شد، دوباره به دانشگاه برگردد. هیوز پس از سال‌ها سرایش شعر و نوشتن داستان و نمایشنامه برای نخستین بار تدریس در دانشگاه را پذیرفت. این شاعر و نویسنده سرانجام در سال ۱۹۶۵ از دنیا رفت. (همان: ۱۳-۲۱). شعر او که بخش قابل توجهی از آن به زبان محاوره سروده شده است، صدای عدالت‌خواهی سیاه‌پوستان تلقی می‌شود.

پروین اعتصامی متولد ۱۲۸۵ هجری شمسی از برترین سرایندگان زن ایرانی است که ذوق شعری و شعور اجتماعی را درهم آمیخته و با سرودن اشعار تعلیمی، مجموعه‌ای ارزشمند به یادگار نهاده است. اشارات او به عمده‌ترین مسائل روز، نقش زنان در تربیت فرزندان صالح، صداقت او در گفتار و تسلطش بر کلام، ویژگی‌هایی است که به سروده‌های او تشخیص می‌بخشد. نشانه‌هایی از طنز و زبان تغزلی در شعر او دیده نمی‌شود. این موضوع برخلاف پندار گروهی که شعر او را مردانه سروده می‌دانند، در واقع بیانگر قاطعیت و شجاعت اوست.

آن‌چه در پیوند با این پژوهش مهم است، اندیشه‌های لنگستون هیوز و پروین اعتصامی در جهت اعتلا و کمال انسانی است و تلاش آن‌ها برای ایجاد جامعه‌ای قوی و پوی که همه در اصلاحات اجتماعی آن سهیم باشند. اجتماعی که در آن زنان به ارزش‌های وجودی خود پی ببرند و نقش سازنده‌ای در اداره آن به عهده بگیرند. نابرابری‌ها، بی‌عدالتی‌ها و فقر از بین برود و شادی و آرامش سهیم همه باشد. جدی بودن آن دو در این امر، از نوع سروده‌هایش مشخص است.

بررسی تطبیقی سروده‌های «هیوز» و پروین اعتصامی از منظر توجه به فرودستان اولین بار است که انجام می‌شود. یادآوری این نکته ضروری است که بسیاری از مضامین مطرح در ادبیات در فرهنگ‌های مختلف مشترکند. «مقایسه نشان‌دهنده پرداختن ادبیات به پرسش‌های جاودانه‌ای است که از مرز زمان و مکان عبور می‌کنند و فراتر از تفاوت‌های فرهنگی‌اند.... مقایسه‌ای که از تفاوت‌های متون

ادبی در فرهنگ‌های مختلف فراتر برود، ما را از طریق آشنایی با مضامین مشترک ادبیات بیش از پیش از مشابهت‌های انسانی‌امان آگاه می‌کند.» (کوش، ۱۳۹۶: ۱۵۵). هدف از پژوهش حاضر، این است که نشان دهیم هیوز و پروین اعتصامی با پرداختن به رفتارها و گرایش‌های اجتماعی گروه‌های فرودست، دغدغه‌های خود را در پیوند با آسیب‌ها، رنج‌ها و نیازهای این گروه‌ها بیان کرده‌اند.

بیان مسئله

در این پژوهش با توجه به جهان‌بینی خاص دو سراینده، مؤلفه‌هایی که می‌تواند، اشتراکات و تمایزات دو شاعر را در تشریح نگاه به طبقه فرودست نشان دهد، تعریف شده و نمونه‌های از اشعار این دو شاعر در ذیل هر یک آمده است. نکته درخور اهمیت این است که هر دو سراینده به جهان پسین‌باور دارند، اگرچه بر یک دین نیستند. همین باور خود به شکل‌گیری برخی از موضوعات آیینی در سروده‌های آن دو منجر شده است. تلاش آنان برای رسیدن به جامعه آرمانی فراتر از مرزهای دو کشور است. زخم‌های روحی دو سراینده در دوران جوانی، به گونه‌ای در شکل‌گیری شخصیت آنان نقش داشته و با آن که در دو فرهنگ متفاوت پرورده شده‌اند، نزدیکی اندیشه‌های آنان، احساسات مشترکی را در آن‌ها ریشه‌دار کرده است. در یکی مبارزه برای از بین بردن تبعیض بین سیاهان و سفیدپوستان انگیزه می‌آفریند و در دیگری نبرد برای از بین بردن فاصله طبقاتی و اندیشه مردسالاری. بررسی سروده‌های این دو شاعر نشان می‌دهد که این تفاوت صرفاً ظاهری است و آشخور اندیشه‌های آنان یکی است؛ مبارزه برای طبقات فرودست جامعه. در این جاست که هنر، ابزاری توانمند برای ابراز این تفکر قرار می‌گیرد. «هیچ‌کس از روزگار باستان، ارجاع اثر ادبی به عناصری از واقعیت اجتماعی یا آگاهی مشترک ملت یا گروه اجتماعی خاصی را منکر نیست..... بایستی جامعه‌شناسی متمرکز بر عمل اجتماعی و شناخت این عمل گسترش یابد، تا فعالیت نمادین، دین، هنر، ادبیات و حتی خود شناخت علمی به موضوع منازعه‌ای اساسی در چارچوب نوعی جامعه‌شناسی بدل شود.» (آدرنو و همکاران، ۱۳۹۶: ۷۴-۷۵). پروین اعتصامی در بیش‌تر مواقع با گزینش شیوه نرم از طریق مناظره‌ها و روایات شعری، پیامش را به مخاطب منتقل می‌کند. هیوز نیز با پرداختن به نکات اخلاقی و اجتماعی به‌ویژه در پیوند با فرهنگ سیاهان، دغدغه‌های خود را نشان می‌دهد. در کل می‌توان چهار وجه مشترک را در این دو شاعر مشاهده کرد:

- ۱- زمینه‌های اعتقادی و ایمان آن دو به جهان واپسین.
- ۲- آسیب‌های و رنج‌هایی که در دوران کودکی و جوانی دیده‌اند.
- ۳- بهره‌گیری از هنر به‌عنوان ابزاری مناسب برای مبارزه با بی‌عدالتی و مفاسد اجتماعی.
- ۴- انتخاب زبان مردم‌پسند برای سرودن. (بیان پروین اعتصامی به‌ویژه در مناظرات مؤید این مطلب است. هیوز نیز در بسیاری از سروده‌های خود از زبان محاوره بهره می‌برد)

با توجه به موضوعاتی که مطرح شد، در این پژوهش تلاش بر این است که به این پرسش‌ها پاسخ داده شود: ۱- هیوز و پروین اعتصامی در بیان مصائب اجتماعی و خواست‌های گروه‌های فرودست چه اندیشه‌های مشترکی دارند؟ ۲- عمده‌ترین تفاوت آن دو در این زمینه چیست؟

پیشینه پژوهش

براساس نتایج مقاله «مضامین مشترک در شعر شاملو، الوار و هیوز از منظر ادبیات متعهد»، هر سه این سرایندگان در دوره‌ای از زندگی خود به جریان‌های سیاسی چپ‌گرایش داشته‌اند و همین موضوع سبب شده مضامین مشترکی نظیر تبعیض‌نژادی، عدالت‌خواهی، استبدادستیزی، آزادی و آموزه‌های مارکسیستی در شعر آن‌ها نمود پیدا کند. (دزی و پیروز نیا، ۱۳۹۸). در مقاله «تفکرات پسااستعماری در اشعار محمد فیتوری و لنگستون هیوز» این‌گونه برداشت شده است که دو شاعر در اصول کلی و اصلی در مقابل استعمار موضع مشترکی دارند، اما لحن فیتوری در مقایسه با هیوز خشن‌تر است. (متقی، ۱۳۹۹). در مورد سروده‌های پروین اعتصامی پژوهش‌های متعددی انجام شده است. به برخی از آن‌ها که با پژوهش حاضر ارتباط نزدیک‌تری دارند، اشاره می‌شود: «بررسی گرایش‌های اجتماعی در اشعار پروین اعتصامی و نازک الملائکه» نشان می‌دهد که این دو شاعر در توجه به نوع‌دوستی، دین‌باوری، ستم‌ستیزی، فقر، محبت مادرانه و اندیشه خداجویی مضامین مشترکی دارند و تفاوت آن دو بیش‌تر مربوط به شیوه بیان آن‌هاست. (کاووسی، ۱۳۸۸). در مقاله‌ای با عنوان «رمانتیسم از انگلیس تا ایران، نگاهی به جلوه‌های مکتب رمانتیسم در شعر ویلیام بلیک و پروین اعتصامی» با مقایسه شعر «دودکش پاک‌کن» ویلیام بلیک و «طفل یتیم» پروین اعتصامی به بررسی مؤلفه‌های شعر رمانتیسم در سروده‌های این دو شاعر پرداخته شده است. (خادم، ۱۳۹۰). در مقاله «نابرابری‌های اجتماعی در اشعار پروین اعتصامی»، دیدگاه این شاعر در باره نابرابری‌های اجتماعی از جمله جنسیتی و طبقاتی تشریح و شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم از عوامل عمده این نگرش تلقی شده است. (ابراهیمی‌فر و دشتی، ۱۳۹۲). «بررسی و تحلیل تقابل‌های دوگانه در دیوان پروین اعتصامی» از پایان‌نامه‌هایی است که براساس نتایج آن، اکثر مناظره‌های این شاعر بر پایه تقابل‌های دوگانه با حضور دو عنصر متقابل یا با کمک معنای ضمنی آن‌ها سروده شده است. (سادات، ۱۳۹۳). «بررسی شگردهای انتقادی در شعر پروین اعتصامی»، عنوان مقاله‌ای است که در آن نویسنده نتیجه گرفته است: پروین اعتصامی با گزینش شیوه‌ای خاص در انتقاد و با تکیه بر خلاقیت هنری و توانمندی شعری خود توانسته است، ضمن گریز از فشارهای موجود، آزادی خود را در جهان شعری به‌دست آورد و با بهره‌مندی از طنز و گسسته‌سرایی به امکانات جدیدی در نقد دست یابد. (محمودی نوسر، ۱۳۹۵).

جستار حاضر در نوع خود اولین پژوهشی است که به مقایسه شعر پروین و هیوز می‌پردازد و نظریات آنان را در مورد مسائل اجتماعی به‌ویژه در پیوند با گروه‌های فرودست جامعه بررسی می‌کند.

ضرورت و اهمیت پژوهش

لنگستون هیوز از توانمندترین شعرای آمریکاست که سروده‌های او علاوه بر ارزش زیبایی‌شناختی، نماد مبارزه با بی‌عدالتی و تبعیض‌های اجتماعی و فرهنگی است. به همین روی ارزش جامعه‌شناختی نیز دارد. سروده‌های پروین اعتصامی نیز به لحاظ دربرداشتن نمایشی از اقتدار زنانه در برابر اندیشه مردسالاری و بازگویی برخی از نابسامانی‌های اجتماعی و اختلافات طبقاتی که منجر به شکاف عمیق بین گروه‌های اجتماعی شده، اهمیت دارد. بررسی اشعار این دو شاعر، ارتباط نزدیک اندیشه‌ها را نشان می‌دهد. این پژوهش، ضمن معرفی «هیوز»، به بازخوانی سروده‌های متعهد پروین اعتصامی می‌پردازد.

بحث و بررسی

گرایش‌های ذهنی و فردی در ادبیات و توجه بیش از حد به واژگان فاخر می‌تواند سبب خلق اثری زیبا شود، اما این اثر الزاماً به تحوّل اجتماعی و فردی نمی‌انجامد. شکوه واژه‌ها در کنار گرایش‌های اجتماعی و عمومی به مناسبات اجتماعی و روابط عاطفی یاری می‌رساند و متن ادبی به عرصه نمایش تجربیات فردی و اجتماعی و حتی استعلا و ارتقای روابط انسانی تبدیل می‌شود. چنین متنی به درک بهتر واقعیت کمک می‌کند و در ابعاد علمی، آموزشی و فرهنگی منبعی ارزشمند برای شناخت فراهم می‌کند.

هیوز به آن‌چه در اطرافش می‌گذرد، به‌ویژه مفاهیم اجتماعی و اقتصادی نگاهی ژرف‌اندیشانه دارد. او به ظاهر برای دفاع از حقوق مدنی سیاهان می‌جنگد، اما درواقع آثارش بازگویی رنج انسان‌هایی است که در سایه گسترش نظام‌های فئودالی و اندیشه‌های اقتصادمحور به فراموشی سپرده شده یا حضور آن‌ها به معنای ابزار کار و تعالی فرادستان تلقی شده‌است. پروین اعتصامی نیز در سروده‌های خود، ارزش‌های معنوی انسان‌ها را فریاد می‌زند؛ به حقوق و جایگاه زن خردمند توجه می‌کند و فرودستانی را فریاد می‌آورد که حیثیت اجتماعی آن‌ها دست‌خوش رقابت در بازار سرمایه‌داری شده‌است. ارزش‌های سازنده و جهان‌گستری نظیر آزادی و برابری، حلقه اتصال سروده‌های هیوز و پروین اعتصامی است.

تقابل فرودستان و فرادستان

در عرصه جمعی گاهی الزامات اخلاقی و تعلیم دینی به نگاه عاطفی فرادستان و دستگیری از آنان منجر می‌شود و زمانی روحیه اشرافی‌گری و حس برتری جویی و تمامیت‌خواهی در فرایند عقل‌گرایی

به استثمار می‌انجامد. مؤلفه‌های قدرت، ثروت و جایگاه اجتماعی، فروپاشی روابط انسانی را به دنبال دارد و سرمایه‌داری انحصاری بر ارزش‌های فردی الزامات اخلاقی فائق می‌آید.

پروین اعتصامی و لنگستون هیوز برای بازنمود ویژگی‌های رفتاری و حالات متفاوت فرودستان و فرادستان در سروده‌های خود صفاتی را به دو گروه نسبت می‌دهند. از این موضوع می‌توان دو برداشت ارائه کرد: ۱- تعلّق خاطر آنان به طبقه ستم‌دیده و محروم و نفرت از فرادستان. این احساس از صداقت و صمیمیت طبقه محروم و تکبر و خودبرتربینی بالادستان برمی‌خیزد، ۲- بی‌پروایی آنان در بیان حقیقت و دفاع از قشر آسیب‌دیده جامعه و ایمان قلبی در گزینش چنین موضعی. با این توضیح، مسئله انسان‌شناسی و توجّه به رفتارهای او از شاخصه‌های اصلی دو گوینده است.

در سروده‌های هیوز، ستیز بین تمایلات فردی و موانعی که در برابر اندیشه‌های متعالی وجود دارد، در تقابل فرودستان و فرادستان دیده می‌شود. دو شعر زیر گویای این نگاه است:

«حالم را با دروغ‌هایتان بد می‌کنید، / با دروغ‌هایی حقیقی / و با چهره‌های ریاکارتان / و با دست‌های باز و از هم گشوده / با خوش‌آمدی تمسخرآمیز / هنگامی که درونتان / تنها کثافت و زشتی است، / و قلب‌هایی فاسد، / و گفتارهای وحشی زوزه‌کشان / در زمین هرزه‌روحتان.» (هیوز، ۱۳۹۸: ۱۰۳).

«بی‌شک آن‌چه را نمی‌دانید، می‌دانیم. / شمع زیستن، بیهودگی چیزها، / هنوز بیش از اندازه جوانید که درکش کنید. / آسمان خراشی دیگر بسازید / که ستاره‌ها را لمس کند. / ما به درختی تکیه می‌دهیم / و سقوط آسمان خراش‌ها و / فراموش شدن ستاره‌ها را به تماشا می‌نشینیم» (همان: ۱۹۰).

پروین اعتصامی این تقابل را از نظرگاه امکانات مادی، توانمندی‌ها و واکنش‌های دیگران به تصویر می‌کشد:

هم قبا داشت ثریا هم کفش دل من بود که ایام شکست (اعتصامی، ۱۳۶۴: ۱۸۳)

ما فقرا از همه بیگانه‌ایم مرد غنی با همه کس آشناست (همان: ۲۸۱)

زمانه عرصه برای ضعیف، تنگ گرفت همواره بهر توانا، فراخ میدانی است (همان: ۳۰۲)

گروه‌های اجتماعی ممتاز، با رفتار و مناسبات اجتماعی ویژه، تعریف خاصی از روابط انسانی ارائه می‌دهند که منافع مادی نقش مسلط و فراگیری در این تعریف دارد. فرهنگ رفتاری آن‌ها به‌طور مشخصی از پایگاه قدرت آنان برمی‌خیزد. ذهنیت اشرافی در بسیاری از موارد، عقلانیت منطقی و معنویت را نادیده می‌گیرد و روابط بازاری را جایگزین روابط عاطفی می‌کند. این تقابل را می‌توان از نصیحت قاضی به فرزندش دریافت:

حق بر آن کس ده که می‌دانی غنی است گر سراپا حق بود مفلس، دنی است (اعتصامی،

نمادپردازی رنگ‌ها در بازگویی تقابلهای نابرابری‌های اجتماعی

نشانه‌ها در متن برای ارتباط برقرار کردن با افکار به کار گرفته می‌شوند. عناصر زبانی و ادبی رابطه‌ای متقابل با مخاطب دارند. در فرایند دریافت و تشریح متن، هر عنصر، نظام مفهومی را ایجاد می‌کند که زنجیروار از سویی به متن هویتی ادبی می‌بخشد و از سوی دیگر به ساختاری معنادار دلالت می‌کند. رنگ‌ها در آثار ادبی، تجربه زیبایی‌شناختی صرف را تشریح نمی‌کنند، بلکه مفاهیم نمادین و آیینی را در بردارند که در بیش‌تر موارد برای مخاطبان مقولاتی شناخته شده‌اند: «رنگ نماد تفکیک و تجلی، گوناگونی و اثبات نور است. ... خدا به شکل نور، منشاء رنگ به حساب می‌آید.» (کوپر، ۱۳۸۶: ۱۶۹). گاه از این عناصر برای طرح برخی از انتقادهای اجتماعی بهره برده می‌شود. می‌توان گفت که بهره‌گیری نمادین از رنگ‌ها نوعی بازگشت به گذشته انسانی است. از تعبیرات زبان آیینی برای بازجست هویت انسانی استفاده می‌شود. به کارگیری عناصری که نام‌آشنا هستند و جنبه‌های تیره و روشن وجود آدمی را فریاد می‌آورند، شیوه‌ای دیرینه در ادبیات و فرهنگ‌ها بوده است. بسیاری از رنگ‌ها واکنش روانی ما را بر می‌انگیزند و حتی برخی با نیازهای روحی و روانی ما ارتباط مستقیم دارند. رنگ‌ها با سنت‌ها و رفتارهای اجتماعی پیوند خورده‌اند و نمونه‌هایی از کارکردها و رفتارهای انسانی در پیوند با آن‌ها تفسیر می‌شود. در خور اهمیت است که بدانیم: «تا پیش از قرن نوزدهم، فقط تعدادی رنگ و مواد رنگی شناخته شده بودند که بیش‌تر آن‌ها ریشه آلی داشتند. گران نیز بودند، به‌طوری که استفاده از پارچه‌های رنگی و مواد تزئینی فقط در انحصار ثروتمندان بود. صدها هزار حلزون زندگی خود را از دست دادند تا امپراطور روم بتواند ردای بنفش خود را به تن کند.» (لوشر، ۱۳۸۹: ۱۷).

در آثار هیوز و پروین اعتصامی نیز از رنگ‌ها برای بیان برخی از مفاهیم اجتماعی و فرهنگی بهره برده شده است. آن‌چه در پیوند با این پژوهش مورد نظر است، چگونگی بهره‌گیری شعرا از رنگ‌ها در بیان موضوعات اجتماعی و فرهنگی است. رنگ سفید، نماد آرامش، صلح، روشنایی و مهربانی است. هیوز با بهره‌گیری تعمّدی از این رنگ، کارفرمای سفیدپوست را عامل گرفتاری و اسارت می‌داند و زیردستان او را مهربان و مطیع. درواقع منظور شاعر این است که بازتاب واقعی ویژگی‌های این رنگ در سیاه‌پوستان دیده می‌شود:

«تمام روز مطیع، مؤدب، مهربان، ملاحظه‌کار در برابر چهره‌هایی که سفیدند، / ای رهایی شیرین از چهره‌هایی که سفیدند!» (هیوز، ۱۳۹۸: ۲۳۰).

در سروده زیر نیز می‌توان نمادپردازی شاعر را از رنگ‌ها که با تفسیری روشن همراه هست، مشاهده کرد:

«سیاه / همچون شب آرام / سیاه / همچون شب ساکت و مهربان / سیاه / همچون تنِ زمینِ عمیق و حاصل خیز آفریقا / سیاه و نیرومند / همچون آهن / که نخستین بار در آفریقا / گداخته شد.» (همان: ۴۶۳).

در شعر زیر نیز سرخی در پیوند با خاک رُس، نشانه‌ای از بردباری، عزت نفس و در عین حال بدبختی و رنج محرومان است. (نک: کوپر، ۱۳۸۶: ۱۷۳).

«قلبم از خاک رُس کهنه جور جیاس (۳) / واسه همین که قلبم سرخه.» (هیوز، ۱۳۹۸: ۶۸۳).

در شعر پروین، پاسخ کلاغی که از کبوتری مجروح مراقبت و این پرنده را معالجه می‌کند، شنیدنی است:

به زاغ گفت چه نسبت سپید را به سیاه ترا به یاری بیگانگان چه کس طلبید
بگفت نیت ما اتفاق و یک‌رنگی است تفاوتی نکند خدمت سیاه و سفید

(اعتصامی، ۱۳۶۴: ۲۵۵)

چنان‌که ملاحظه می‌شود پروین نیز از رنگ‌ها برای نشان دادن خصلت‌های فردی و گروه‌های متفاوت اجتماعی بهره می‌برد. پیامی که در کلام او نهفته است و هم‌نوعان خود را به آن دعوت می‌کند، فرارفتن از ظواهر و اختلافات طبقاتی است. شاعر در جای دیگر از نماد رنگ برای نشان دادن درد و رنج نیازمندان و محرومان بهره می‌گیرد:

بگریست مرغ خرد که برخیز و سرخ کن مانند بال خویش مرا نیز بال و رنگ
نالید و گفت خون دل است این نه رنگ زیب صیاد روزگار به من عرصه کرد تنگ

(همان: ۲۱۶-۲۱۷)

ارزش‌های معنوی

سطحی‌نگری و توجه صرف به مادیت زبان متن ادبی، نگرش فرمالیستی است که در رویکردهای سبک‌شناسی می‌تواند به کار پژوهنده بیاید، ولی به شناخت همه جانبه متن منتهی نمی‌شود. در بوطیقای معاصر، زبان‌شناسی بر جنبه‌های دیگر متون ادبی غلبه کرده و مصالح دیگر متون نادیده گرفته شده است. البته از دیرباز برخی پدیدآورندگان نیز زیبایی‌شناسی هنری را اصل قرار داده و جنبه‌های ارزشمند دیگر را مهم شمرده‌اند. در آفرینش هنری محتوای اثر هنری نیز بسیار اهمیت دارد، به گونه‌ای که در جامعه‌شناسی ادبیات، اثر ادبی حاصل نوعی آگاهی جمعی شناخته می‌شود که نقش هنرمند در ایجاد آن از دیگران پررنگ‌تر است. تردیدی نیست که توجه هنرمند به فضیلت‌های انسانی و مکارم اخلاقی و یادآوری ارزش‌های وجودی انسان در ایجاد جامعه مطلوب، نقشی انکارناپذیر دارد.

توجه قشر جوان جامعه به آثار ادبی، این رسالت را جدی و مهم جلوه می‌دهد. در پیوند با این موضوع باید اشاره کرد که لنگستون هیوز و پروین اعتصامی به اشکال مختلف، فضایل و مکارم اخلاقی انسان را یادآوری کرده و مخاطبان خود را به آراسته شدن به این فضیلت‌ها فرا خوانده‌اند. نکته درخور اهمیت این است که شعرای مورد نظر، فضیلت‌گرایی، سلامت نفس و پای‌بندی به هنجارهای معنوی را در گروه‌های زیردست جامعه پررنگ‌تر می‌بینند:

گران باری ز بار حرص و آز است وجود بی‌تکلف، بی‌نیاز است
اگر هر روز تن جوید قباپی نماند چهره جان را صفایی (اعتصامی، ۱۳۶۴: ۲۰۱-۲۰۰).

جان را هر آن که معرفت آموخت مردم است دل را هر آن که نیک نگه داشت، پادشاست
(همان: ۵۰).

شبیه این مضمون در شعر هیوز نیز دیده می‌شود:

«ستاره‌ها زیبایند، / بسان چشمان مردم من. / زیباست خورشید نیز / زیبا روح و جان مردم من نیز.»
(هیوز، ۱۳۹۸: ۵۶).

این دو شاعر، گاهی نیز با تأکید بر تأثیرات فضایل اخلاقی و اهداف این ارزش‌ها در ایجاد روحیه خودباوری و استقلال فردی در نقش مروجان مکارم اخلاقی و ارزش‌های متعالی انسانی ظاهر می‌شوند:

صفای تن ز نور جان پاک است چو آن بیرون شد این یک مشت خاک است
(اعتصامی، ۱۳۶۴: ۳۱۷).
هیوز در سروده‌ای با زبان نمادین، تصویری از فضیلت‌ها و ارزش‌های معنوی را ترسیم می‌کند. او در این دل‌سروده زیبا از صداقت و پاکی با عنوان «سپیده‌دم و خورشید» یاد می‌کند:
«رهران سپیده‌دم و خورشید که باشیم / رهروان خورشید و بامداد / نه از شب می‌هراسیم / نه از روزهای تیره / نه از تاریکی / رهروان خورشید که باشیم.» (هیوز، ۱۳۹۸: ۸۲).

هیوز در این شعر برای رسیدن به شکوه و اقتدار راهکاری نجیبانه ارائه می‌دهد: رهروی از سپیده‌دم و خورشید. درواقع نوعی ستایش از آزادی و خرد است. او ظاهراً با طبیعت هم صدا می‌شود، ولی می‌خواهد به گروه‌هایی که از داشتن پایگاه اجتماعی و اقتصادی محرومند، حقیقت و امید را بشارت دهد.

در سروده‌ای دیگر زیبایی و پاکی باطن را بر زیبایی رخسار ترجیح می‌نهد:

«آه / دلبرک سیاه من! / تو خوب (زیبا) نیستی / با این همه پاکی‌ات / بر خوبی پیشی گرفته. آه / دلبرک سیاه من! / تو درخشان نیستی / با این همه، محرابی از جواهرات، / محرابی از جواهرات درخشان، / در نور سیاهی‌ات رنگ می‌بازد.» (هیوز، ۱۳۹۸: ۱۰۹).

در سروده زیر نیز ارزش جسمی و مادی انسان‌ها را یکسان می‌شمرد و پایگاه اشرافی صاحب-منصبان را در هنگام مرگ (و در حقیقت بازگشت به حق) عامل برتری آنان نمی‌داند. او به‌واقع بر جنبه‌های معنوی و ارزش‌های وجودی انسان تأکید می‌کند:

«مانده‌ام وقتی که مرگ، در قامت زباله‌بری پیر / به جمع‌آوری اجسادمان می‌آید / تا آن‌ها را در گونی فراموشی بیندازد، / جنازه یک مولتی‌میلیونر سفید، / چند پنی جاودانگی بیش‌تر می‌ارزد از / اندام نحیف یک سیاه پنبه‌چین؟» (همان: ۳۰).

نظیر این مضمون در شعر پروین نیز دیده می‌شود:

چه فرق گر تو گران‌سنگ و ما سبکساریم / چو تندباد حوادث وزد چه کوه و چه کاه (اعتصامی، ۱۳۶۴: ۳۲۶). (۴)

بحران هویت

جامعه سرمایه‌داری درگیر در تکنولوژی و به‌روزرسانی دانش‌ها، خیزش‌های عظیم ملی را ایجاد کرده و در این مسابقه جهانی کارناوال‌های قدرت به راه افتاده‌اند. این حرکت‌ها در جهت مدرنیته شدن اگرچه امکانات بسیاری فراهم کرده و در بهبود شرایط زندگی انسان‌ها نقشی بی‌بدیل داشته، در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی به نوعی بی‌هویتی منجر شده و ماشین زندگی کردن، انسان را به ربات شبیه کرده است. از موضوع مطرح شده می‌توان دریافت که این بحران هویت به عملکرد دستگاه‌های سیاسی و تضاد منافع آن‌ها با منافع طبقات فرودست ارتباطی نزدیک دارد. «ناتوانی انسان‌گرایی لیبرال نشانه رابطه اساساً متناقض آن با سرمایه‌داری جدید است، زیرا گرچه بخشی از ایدئولوژی رسمی چنین جامعه‌ای را تشکیل می‌دهد و وجود صفات انسانی برای بقای چنین جامعه‌ای لازم است، آن سامان اجتماعی که این اندیشه را در خود جای داده است، وقت چندانی برای پرداختن به آن ندارد.» (ایگلتن، ۱۳۸۸: ۲۷۴).

هنر به‌ویژه ادبیات می‌تواند با تکانه‌های فرهنگی و اعتقادی که ایجاد می‌کند، سوژه فراموش شده انسان؛ یعنی جنبه‌های اعتقادی او را به یاد آورد. ریاضت پیشگی، معاداندیشی، روحیه خودباوری و احترام به مقدسات بخشی از این ظرفیت‌ها شمرده می‌شود. به پندار نویسنده این سطور «هیوز» و «پروین اعتصامی» در شمار سرایندگانی هستند که به درستی این مهم را تشخیص داده و از هنر خود برای تلطیف شرایط زندگی انسان و بازگرداندن هویت از دست‌رفته یا فراموش شده انسان بهره گرفته‌اند.

در آثار هیوز می‌توان به این نکته پی برد که بسیاری از صفات اصیل انسانی، سنت‌ها و ارزش‌ها با اولویت‌های سیاسی و اجتماعی دستگاه سرمایه‌داری و یا ساختارهای حکومتی در تضاد و تعارض منافعتند. همین موضوع آن‌ها را وادار می‌کند در برابر ایدئولوژی طبقه فرودست به مخالفت برخیزند و زمینه‌های قدرت‌گیری این سنت‌ها و فضیلت‌ها را از بین ببرند. در چنین شرایطی رسیدن به آسایش و نجات در جهان خاکی ممکن نخواهد بود:

«آرامش باید / یه جایی تو آسمونت باشه. / خدایا.» (هیوز، ۱۳۹۸: ۲۰۲).

«چه کسی اهمیت می‌دهد / به زخمی که در قلب داری؟ / ترانه‌ای چون این بساز / برای یک گروه جاز: / کسی عین خیالش نیست / کسی عین خیالش نیست.» (همان: ۲۱۸).

«بی‌عشق، / بی‌پشیمانی، / گرچه نیکی / برای همیشه به هدر رفته. / بی‌عشق بی‌پشیمانی، / گرچه بازگشت / به هرگز پیوسته.» (همان: ۵۶۹).

«با هراس / به نژاد آدمی می‌نگرم / و خدا گاهی درست در صورتش / تف می‌اندازد.» (همان: ۵۸۰).

بی‌اعتنایی انسان‌ها نسبت به هم، خاصه بی‌اعتنایی به نیازهای فیزیکی و عاطفی اقشار آسیب‌پذیر جامعه که کیفیت زندگی انسان و روابط او را تا سطح حیوان، گیاه و سایر موجودات آلی تنزل داده است، در سروده‌های پروین اعتصامی نیز بازتابی گسترده دارد:

چه برتری است ندانم به مرغ، مردم را / جز این که دعوی باطل کند که انسانی است

(اعتصامی، ۱۳۶۴: ۳۰۳)

تو خلق دهر ندانسته‌ای چه بی‌باکند / تو عهد‌ها نشنیدی چه سست بنیادند
کسی به لطف به درماندگان نظر نکند / در این معامله دل‌ها زسنگ و پولادند

(همان: ۲۱۳)

بزرگداشت همنوع

تلاش برای فراروی از خود و نگاه مثبت به جمع، اهمیت دادن به هم‌فکری با دیگران و بزرگداشت همنوعان، شالوده جهان‌بینی بسیاری از مکتب‌ها و آیین‌هاست. فردگرایی و خوداندیشی، گسست‌های اجتماعی ایجاد می‌کند و هویت واقعی انسان را به خطر می‌اندازد. اتحاد انسانی، جامعه‌ای سرزنده و موفق ایجاد می‌کند. با همه این احوال، غلبه اندیشه خودبزرگ‌بینی، لذت‌جویی، قدرت‌طلبی و برخورداری از توانمندی‌ها و ظرفیت‌های ویژه، شرایطی را برای انسان فراهم می‌کند که خوداندیشی اولویت او می‌شود. در سایه این تفکر، گروه‌های فرودست به فراموشی سپرده می‌شوند.

«این رؤیا (آزادی) را باید / با دیگران قسمت کرد / همچون نور خورشید و همچون هوا / که اگر نه رؤیا هر جا باشد / می‌میرد.» (هیوز، ۱۳۹۸: ۶۱۲).

«من از شما متنفر نیستم، / زیرا که چهره‌های شما نیز زیباست، / من از شما متنفر نیستم، / چهره‌های شما نیز نور رقصان دوست‌داشتنی بودن و شکوه است. / با این همه چرا شکنجه‌ام می‌کنید، / ای قوی‌دستان سفید، / چرا شکنجه‌ام می‌کنید؟» (همان: ۵۸).

پروین از منادی خواهان بزرگ نوع‌دوستی و مدافعان نیازمندان است:

ای دوست تا که دسترسی داری حاجت برآر اهل تمنا را
زیراکه جستن دل مسکینان شایان سعادت است توانا را (اعتصامی، ۱۳۶۴: ۲۳).
شنیده‌اید که آسایش بزرگان چیست برای خاطر بیچارگان نیاسودن (همان: ۱۵۰)

نگرش جامع به انسان، کشف روابط عمیق عاطفی، عبور از من فردی و رسیدن به جامعه ایده‌آل از اندیشه‌هایی است که بازتاب‌های متفاوت آن در متون ادبی وجود داشته‌است. برخوردهای فروتنانه انسانی، جهان‌نگری عرفانی و ضرورت اصلاح روابط انسانی برای ساختن دنیایی بهتر، از دغدغه‌های بسیاری از ادبا بوده‌است. هیوز و پروین اعتصامی نیز پرچم‌دار گرایش‌های مثبت بوده‌اند و تمرکز آن‌ها بر معضلات زندگی طبقات فرودست و تلاش برای ارتقاء جایگاه آنان دلیل روشنی بر این مدعاست. هیوز در انتظار روزگاری است که اعمال انسانی براساس درک نیازهای مستمندان تنظیم شود و فرهنگ هم‌دردی و احترام به ارزش‌های متعالی انسانی، بر اقتدارگرایی، اندیشه‌های اپیکوری و نابرابری‌های اجتماعی غلبه کند:

«من رؤیای جهانی را می‌بینم / که در آن هیچ انسانی، انسان دیگری را / تحقیر نمی‌کند، / جایی که عشق، زمین را متبرک خواهد کرد / و صلح، راه‌هایش را زیبا. / من در رؤیای خود جهانی را می‌بینم / که در آن همه، راه شیرین آزادی را بلدند، / جایی که در آن دیگر نه طمع / شیرۀ جان را می‌مکد / و نه حرص، آفت روزمان می‌شود. / رؤیای جهانی را می‌بینم که در آن / سیاه و سفید، / از هر نژادی که باشی، / از سخاوت زمین سهمی داری. / هر انسانی آزاد است.» (همان: ۴۷۷).

این طرز تفکر نشان می‌دهد که هیوز ارزش‌های جهان‌گستری نظیر برابری، برادری و آزادی را پاس می‌دارد و با ساختارهای قدرت و الزامات نهادهای سرمایه‌داری که حیثیت اجتماعی و مناصب دیوانی را ارزش مطلق می‌دانند، مبارزه می‌کند. نگاه پروین نیز به زندگی و روابط انسانی بر پایه ارزش‌های کیفی است که موجب تکامل و تعالی انسان می‌شود. او برای حیات معنوی انسان‌ها ارزش قائل است و نگرش جامعی به انسان و جنبه‌های روحانی او دارد. براساس این جهان‌بینی، تکریم محرومان و توجه به آنان، نشانه معرفت و پاکی نفس است:

دانی که را سزد صفت پاکی
آن کو وجود پاک نیالاید...
تا خلق ازورسند به آسایش
هرگز به عمر خویش نیاساید...
تا دیگران گرسنه و مسکینند
بر مال و جاه خویش نیفزاید

(اعتصامی، ۱۳۶۴: ۷۵)

توصیه به رعایت حق محرومان و تحذیر از انتقام

نگاه هیوز به مقولات اجتماعی بیش‌تر انسان‌مدارانه است. اعتبارسنجی جایگاه انسان با همین جهان‌بینی لحاظ می‌شود. حال آن‌که در شعر پروین، تأکید بر مکارم اخلاقی و اعتقاد به پاداش‌های اخروی از عمده‌ترین مؤلفه‌هایی است که یاری رساندن به زیردستان را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. نگاه متفاوت این دو سراینده را این‌گونه می‌توان توجیه کرد: در مورد اخلاق و انجام‌دادن امور اخلاقی دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. اخلاق مبتن دیدگاهی است مشتمل بر معیارهایی برای تعیین درست و نادرست. اگر بپرسیم که معیارهای قضاوت در باره درستی و نادرست از حیث اخلاقی چیست؟ به این پاسخ خواهیم رسید که گروهی به دین استناد می‌کنند و عده‌ای دیگر به آن‌چه جامعه تأیید یا رد می‌کند، متوسل می‌شوند و عده‌ای دیگر به آن‌چه مفید و مضر است، استناد می‌کنند. (نک: هولمز، ۱۳۸۵: ۴۰-۳۹).

از دیدگاه هیوز خداوند به انسان‌ها حقوق برابری بخشیده و به همین دلیل تفاوتی بین آن‌ها وجود ندارد:

«همه انسان‌ها برابر خلق شدند. / آفریدگارشان به آن‌ها حقوقی اعطا کرده / سلب نشدنی. / چونان زندگی، آزادی / و رفتن از پی شادی.» (همان: ۴۲۸).

اما در شعر پروین بیش‌تر به رعایت حال نیازمندان توصیه شده است:

چو نیروی بازوت هست ای توانا
به درماندگان رحم کن تا توانی (اعتصامی، ۱۳۶۴: ۱۳۶)
تو نیکی کن به مسکین و تهی‌دست
که نیکی خود سبب گردد دعا را (همان: ۱۸۰)

در بسیاری از موارد نیز با توجه به مبانی اعتقادی خود به انتقام الهی اشاره می‌کند و بدین‌گونه زورمندان را از ستم به ضعیفان بر حذر می‌دارد:

ای زورمند! روز ضعیفان سیه مکن
خونابه می‌چکد همی از دست انتقام (همان: ۹۷)
دامن خلق خدای را چو بسوزی
آتش افتد به آستین و به دامن (همان: ۱۰۶).

عدالت‌خواهی و جنبش‌های اجتماعی و فرهنگی

تمامیت‌خواهی برخی از افراد و گروه‌های اجتماعی، ایجاد بنگاه‌های اقتصادی خصوصی و بهره‌مندی از هوش بازاری، موجب انباشتن سرمایه در قلمرو صاحبان قدرت شده و این پدیده بیانگر نبود عدالت اجتماعی و عامل مهمی در شکل‌گیری تنش‌های روحی و عاطفی است. این موضوع از دیرباز در جوامع مختلف وجود داشته‌است. تأثیرات اجتماعی و بازتاب جنبه‌هایی از زندگی انسان، نیازها و آرمان‌های او بخشی از کارکردهای ادبیات است. خاستگاه اجتماعی مؤلفان و سرایندگان و وابستگی‌های ایدئولوژیک آنان در توجه به طبقات مختلف اجتماعی به‌ویژه طبقه فرودست نقشی تعیین‌کننده دارد. نظرات اجتماعی و فرهنگی برخی از آنان که پرورده مکاتب اخلاقی و دینی هستند، همواره مهم دانسته شده‌است. از موضوعات قابل تأمل در سروده‌های شعرا مفهوم عدالت‌خواهی است. تردیدی نیست که وجود نابرابری‌های اقتصادی، به نابرابری‌های اجتماعی منجر می‌شود و در این میان گروه‌هایی که به‌لحاظ پایگاه اجتماعی در مراتبی پایین‌تر قرار دارند، بیش‌ترین آسیب را متحمل می‌شوند.

با توجه به این که هیوز و پروین اعتصامی در خانواده فرهنگی پرورده شده و هردو از تحصیلات عالی بهره‌مند بوده‌اند، در بخشی از سروده‌های خود به مقوله اجتماعی عدالت‌خواهی پرداخته‌اند. تصویرهای ارائه شده در شعر آنان رابطه‌ای نزدیک با واقعیات اجتماعی دارد. کاریکاتور یا اغراق و توصیف شاعرانه نیست:

«عدالت ایزدبانویی نایب‌است، / که ما سیاهان به‌خوبی می‌شناسیمش. / چشم بندش دو زخم چرک‌آلود را پنهان کرده، / زخم‌هایی که شاید روزی چشم‌هایش بوده‌اند.» (هیوز، ۱۳۹۸: ۴۵).

«خسته‌ام از تبعیض، / خسته از آلودگی و گل‌ولای، / از آب تلخی نوشیده‌ام / که در خونم به فولاد بدل شده.» (همان: ۴۰۴).

نکته درخور اهمیت این است که این فریاد از حلقوم مردی بر می‌آید که در فرهنگ آمریکایی پرورده شده‌است، جایی که «آرمان آزادی دموکراتیک واقعی و برابری تمام نژادها در دیگ جوشان آمریکا، تأثیر بسیار قدرتمندی بر ادبیات و ذهنیت اروپا داشته‌است.» (فریدریش و ملون، ۱۳۸۸: ۶۸۵). البته باید تأکید کرد که سروده‌های هیوز در تشریح بی‌عدالتی‌ها بیش‌تر با محوریت تبعیض نژادی مطرح شده‌است:

«من یه آشپز یا ظرفش تو نیروی دریایی‌ام. / تو نیروی تفنگ‌دارای دریایی نمی‌تونم هیچ کدومش باشم. / ارتش هنوز بین ما تبعیض قائله.» (هیوز، ۱۳۹۸: ۳۷۴).

«برایمان صلی به ارمغان آورید که پاسخ هر چالشی باشد. / چالش فقرا، سیاهان و تمام نادیده-گرفته شدگان، / چالش جهان گسترده استعماری / که مدّت‌هاست تنها شاهد عدالتی اندک بوده.» (همان: ۴۸۳).

این سروده با زبان تجاری میانه‌ای ندارد و از فردگرایی فاصله گرفته است. دایره شمول آن به وسعت همهٔ فرودستان است. شعری فرامرزی که انسان رنج‌دیده محور آن است. گزاره‌های شعری «هیوز» بازتاب واقعیت‌های جهان امروز است. او برای صلح معیارهای مشخصی دارد که نتیجهٔ آن در اجرای عدالت خلاصه می‌شود. اما گله و نارضایتی پروین اعتصامی در نبود عدالت و مساوات، بیش‌تر در پیوند با طبقات فرودست جامعه است. زیباترین سروده‌های او در مورد این نابهنجاری اجتماعی در قالب مناظرات مختلف است:

مردمی و عدل و مساوات نیست زان ستم و جور و تعدّی رواست (اعتصامی، ۱۳۶۴: ۲۸۱).

حاکم شرعی که بهر رشوه فتوا می‌دهد کی دهد عرض فقیران را جواب، ای رنجبر
(همان: ۱۶۲)

اتحاد فرودستان

وقتی قدرت و لوازم برتری در خدمت جهان سرمایه‌داری قرار می‌گیرد و امید به دگرگونی‌های اجتماعی وجود ندارد، گروه‌های محروم باید برای حفظ موجودیت خود به برقراری روابط انسانی مستحکم روی بیاورند و با هم‌زیستی عاطفی حلقه‌های انحصار را بشکنند. این پیکار دسته‌جمعی برای دستیابی به تمامیت انسانی است. هم‌گرایی و هم‌اندیشی فرودستان از نظر انسانی و اجتماعی می‌تواند به عبور آن‌ها از بحران تنزل جایگاه انسانی و سقوط ارزش‌های اخلاقی یاری رساند:

«اکنون می‌دانم/ نه تنها من، که تمام مظلومان، / تمام فقرای جهان، / سیاهان و سفیدان، / باید دست در دستم بگذارند/ برای به‌لرزش در آوردن ستون‌های معابدی / که در آن خدایان دروغین سکنا گزیده‌اند.» (هیوز، ۱۳۹۸ ک ۲۴۵).

«گرد هم آید/ بازو به بازوی ترخمتان/ بیماران! گمراهان/ ناامیدان! خستگان! / تمام تفاله‌های شهر خسته ما/ گرد هم آید.» (همان، ۲۴۶).

«کارگران سیاه و کارگران سفید/ من با تو، تو با من / با هم یک کشتی ساخته‌ایم. / در اتحاد است که توی سفیدپوست و / من سیاه‌پوست / می‌توانیم آزاد باشیم.» (همان: ۴۶۰-۴۶۱).

این ویژگی در شعر پروین دیده نمی‌شود. موضوع را می‌توان این‌گونه توجیه کرد که «هیوز» خواهان جنبش‌های اجتماعی است و او برای احقاق حقوق سیاهان مبارزه می‌کند. برده‌داری و مشاهده شکنجه‌های سیاهان در او روحیه انقلابی ایجاد کرده است.

ادبیات کارگری

توجه به طبقه کارگر بخشی از وظیفه ادبیات متعهد است. استدلال‌های درست در بیان نقش طبقات اجتماعی در پیشرفت‌های جامعه حتی با بیانی ادبی، دنیای فرهنگی آثار را زیباتر جلوه می‌دهد. در چنین شرایطی کارکردهای زیبایی‌شناختی ادبیات نیز برای القای گفتمان حاکم بر متن به خدمت گرفته می‌شود. از سوی دیگر ادبیات، جهان‌نگری و آگاهی گروهی از اجتماع را بیان می‌کند و این موضوع به ارتقاء سطح اندیشگی یاری می‌رساند.

در این مورد لازم است توضیح دهیم که جامعه‌شناسی دیالکتیکی ادبیات در توجه به کیفیت متن ادبی، دو هدف را دنبال می‌کند: ۱- توضیح کارکرد اجتماعی (تأثیر یا موقعیت)؛ ۲- تشریح کارکرد عقیدتی (توجیه گرانه، تأییدکننده) یا انتقادی اثر. البته این دو جنبه از هم جدایی‌ناپذیرند. (نک: آدورنو و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۹). این موضوع که از نظرگاه مشیت الهی و قانون طبیعت، انسان‌ها برابر آفریده شده‌اند، در قالب شعاری بیش‌باقی‌نمانده و افتدادهای بی‌منطق در بهره‌کشی از گروه‌های کارگری، همیشه حرف اول را می‌زده است: «بهره‌کشی انسان از انسان، بیان‌کننده سیستم ارزش‌ها در نظام سرمایه‌داری است.» (فروم، ۱۳۸۷: ۱۲۰).

از دیدگاه هیوز طبقه کارگر در گسترش بهبود وضع اجتماعی و اقتصادی شرکت دارد و از نیروی انسانی او در تولید فزاینده سیستم اقتصادی استفاده می‌شود، اما از حقوق و مزایای اجتماعی اندکی بهره‌مند است. جامعه سرمایه‌داری به انسانی نیاز دارد که در مراکز تولیدی و صنعتی به کار پردازد و به گسترش دستگاه‌های اقتصادی و شرکت‌های بزرگ یاری رساند. بسیاری از موفقیت‌های فرداستان حاصل دسترنج فرودستان است:

«یه کارگر بودم: / زیردستای من اهرام قد کشیدن. / من شفته واسه «وول ورث بیلدینگ» (۵) درست کردم.» (هیوز، ۱۳۹۸: ۲۸).

هیوز این‌گونه از زبان کارگری تلاشگر سخن می‌گوید: «تا جون دارم کار می‌کنم، / تا از پس زندگی- مون / بتونم که بریام/ تا آدم خوبی باشم/ اما فقط دردسره/ که همیشه گیرم می‌آد.» (همان: ۲۰۶).

نزدیک به همین مفهوم در سروده‌های پروین اعتصامی نیز دیده می‌شود:

ز جان فشانی و خون خوردن قبیله ماست پرند و دیبه گلرنگ، هر که راه تن است

(اعتصامی، ۱۳۶۴: ۳۱۳)

مناسبات میان ساختارهای معنایی و روایی با منافع اجتماعی بخشی از ویژگی‌های شعر پروین اعتصامی است. پروین با بیانی تمثیلی از زبان «کرم پيله» که نماد انسانی رنجبر است، چنین سروده- است:

تا به کی جان کندن اندر آفتاب، ای رنجبر ریختن از بهر نان از چهره آب، ای رنجبر
از حقوق پایمال خویشتن کن پرسشی چند می‌ترسی ز هر خان و جناب ای رنجبر

(همان: ۱۶۲).

او در جایی دیگر از حقوق پایمال شده کارگران، این‌گونه یاد می‌کند:

گشته حق کارگران پایمال بر صفت غله که در آسیاست

(همان: ۲۸۱).

پروین علاوه بر برجسته کردن جنبه‌هایی از زندگی طبقات محروم که بیانگر رنج‌های جسمی بی‌شمار است، ابعادی از شکست‌های عاطفی و روحی آن‌ها را نیز روشن می‌کند. احساس حقارت، ناکامی در زندگی و اهانت صاحبان قدرت، موجب تعارض و تنش‌های روحی در این طبقه است که پروین اعتصامی در سروده‌های خود به آن توجه نشان داده است:

در عوض رنج و سزای عمل آن‌چه رعیت شنود، ناسزاست (همان: ۲۸۱)
مردم آنانند کز حکم و سیاست آگهند کارگر کارش غم است و اضطراب، ای رنجبر
(همان: ۱۶۳).

موقعیت زنان

از دیرباز در مورد زنان این نگرش وجود داشته است که زنان به دلیل احساساتی بودن، قادر به مشارکت در تصمیم‌گیری‌های مهم نیستند: «روی هم رفته جهان ارزش‌های مردانه، آبستره و در پیوند با ذهن است و جهان ارزش‌های زنانه عینی و ویژه و در پیوند با بدن است.... شور هیجان، و تن، هوس، کنش‌پذیری و دل‌بستگی به خانه و زندگی را از قلمرو زنانه دانسته‌اند.» (کرس‌میر، ۱۳۹۰: ۳۸). اما انسان جامع‌نگر برای رسیدن به فرهنگی فراگیر ناگزیر است به رویدادهای زندگی نگاهی چندجانبه داشته باشد. او در این مسیر باید به ادراک‌های نویی از مسائل زندگی برسد تا بتواند جامعه پویایی با فرهنگی جدید بنیاد نهد. در چنین جامعه‌ای حضور زن و نقش مؤثر او بسیار اهمیت دارد. بر اساس چنین ارزیابی، زن در اجتماع امروز می‌تواند به ایجاد جامعه بالنده کمک کند و موجب گسترش ارزش‌های معنوی و اخلاقی شود.

نگاه پروین و هیوز در مورد زن بیش از همه معطوف به اصلاح ساختار فرهنگی مسلطی است که بر مبنای آن زنان به حاشیه رانده شده‌اند و نمی‌توان از آن‌ها انتظار دستاورد فکری داشت. هیوز از زنانی سخن می‌گوید که زندگی آنان با درد و رنج آمیخته شده، اما روحی پاک و وارسته دارند:

«آه! زن رخت‌شو / بازوان تا آرنج فرو رفته در کف سفید / با روحی شسته و تمیز، / لباس‌هایی شسته و تمیز / آوازها دارم که برایت بخوانم، / تنها اگر واژه‌ها را بیابم.» (هیوز، ۱۳۹۸: ۷۱).

«دختری سیاه هستم / که از دریاها گذشتم / در حالی که بذر آزادی را با خود / در بدنم می‌بردم. / زنی هستم / که در مزرعه‌ها کار کرد / تا پنبه و ذرت به عمل آید.» (همان، ۲۵۸).

گاهی زن در شعر او، نقش مادری تلاشگر را به تصویر می‌کشد که رنج کار او را فرسوده، اما انگیزه او را برای تعالی و کمال از بین نبرده است. او با این پیام، روحیه خودباوری و تلاش برای نیل به آرزوها را در گروه‌های فرودست تقویت می‌کند:

«خب پسرم بذار بهت بگم: / زندگی واسه من پله‌های کریستال نبوده / پر میخ و تراشه و تخته‌های شکسته بوده و جاهایی که / زمینش فرش‌ی نداشته - لخت لخت / اما تموم مدت / من داشتم بالا می‌رفتم و به جاهای جدید می‌رسیدم.» (همان، ۴۲).

پروین در آغاز سروده‌ای به نام «زن در ایران» از زنی سخن می‌گوید، که پرورده جامعه بورژوازی (۶) است: «در جامعه بورژوازی زن نه در عرصه اجتماعی موجودی مستقل بود و نه در عرصه کار. به همین علت شیوه نگرش او به مسائل و روحیاتش در نظر گرفته نمی‌شدند.» (آدورنو، ۱۳۹۶: ۳۸۲-۳۸۳):

کس چوزن اندر سیاهی قرن‌ها منزل نکرد / کس چوزن در معبد سالوس، قربانی نبود

(اعتصامی، ۱۳۶۴: ۲۵۲)

اما واقعیت این است که در شعر پروین در مقایسه با شعر هیوز زن جایگاه بالاتری دارد. اگر پروین فقط همان سروده معروف «فرشته انس» را می‌سرود، برای نشان دادن جایگاه و مرتبه زنان بسنده بود. سروده‌ای که شاعر در آن با بیانی مستدل به نقش مؤثر زن در خانه و پایگاه اجتماعی او اشاره می‌کند. این سروده را نمی‌توان صرفاً احساسی و برخاسته از عواطف زنانه دانست. واقعیتی است که باید در برابر آن تسلیم شد. حمایت او از طبقه محروم، حمایتی لفظی و تصنعی نیست. می‌توان این نظریه را در مورد شعر او پذیرفت: «عواطف بشردوستی و حمایت از مردم محروم و یتیمان و سالخوردگان و ستم‌دیدگان - که در شعر پروین به صورت واکنشی روحی لطیف و مادرانه بروز کرده - از درون جان او جوشیده و سرشار از صمیمیت و صداقت است.» (یوسفی، ۱۳۶۹: ۴۱۴).

زن از نخست بود رکن خانه هستی که ساخت خانه بی‌پای‌بست و بی‌بنیان؟

(اعتصامی، ۱۳۶۴: ۲۹۷)

زن مورد نظر پروین تمامی ارزش‌های معنوی و اخلاقی را پرورده و منِ انسانی خود را بازجسته است و بدون آن که بخواهد از جمع جدا باشد، برای آرمان‌های طبقه خود مبارزه می‌کند. این چنین است که او در زندگی اجتماعی حضوری پویا دارد و امکان حیاتی جدید را با تمام وجود احساس می‌کند. این زن دیگر سایه‌ای از مرد نیست. از دیدگاه پروین زن، نه تنها وجودش برای خانواده، همسر و فرزندان سرمایه است، بلکه برای جامعه نیز سرمایه‌ای درخشان شمرده می‌شود:

زن نکوی نه بانوی خانه تنها بود طبیب بود و پرستار و شحنه و دربان

(همان: ۲۹۹)

آسیب‌های اجتماعی و روحی

محرومیت از برخی امکانات زندگی، هدف قراردادن توسعه اقتصادی و فراموش شدن نیازهای واقعی انسان، موجب بروز آسیب‌های اجتماعی به‌ویژه در طبقه فرودست جامعه شده است. سرگشتگی، احساس حقارت و پرخاشگری نمونه‌هایی از این آسیب‌ها شمرده می‌شود. «از نظر روان‌شناسی راه حل برای تأمین نیازهای روانی انسان بسیار ساده بوده و اشکال فقط در جنبه‌های اجتماعی و اقتصادی مسئله است. اگر یکی از حوائج بنیادی تأمین نشود، عدم سلامت روحی را در پی خواهد داشت.» (فروم، ۱۳۸۷: ۹۱).

یکی از این آسیب‌های اجتماعی، گسست‌های روابط انسانی است؛ فاصله گرفتن انسان‌ها از هم به‌ویژه فاصله گرفتن گروه‌های اجتماعی صاحب امتیاز از گروه‌هایی که در سلسله مراتبی پایین‌تر قرار دارند. دلیل آن نیز این است که گروه ممتاز به‌دلیل شیوه زندگی، احساس و رفتاری متفاوت در مقایسه با سایرین بروز می‌دهند. از عوامل بروز چنین احساسات و رفتارهایی، پیش‌داوری است. پیش‌داوری از نگرش‌هایی شمرده می‌شود که با تجربیات ما در پیوند است و می‌تواند از باورهای ارزشی ما نشأت بگیرد. «براساس نظریه یادگیری اجتماعی پیش‌داوری‌ها با سوگیری الگوهای ارائه شده به کودکان و نوجوانان در جریان اجتماعی شدن آن‌ها آموخته می‌شود.» (بدار و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۳۹). در هر روی رفتارهای نادرست که البته از دیدگاه گروه‌های هدف، منطقی و عاقلانه جلوه می‌کند، به ایجاد مشکلات اجتماعی منجر می‌شود و به سلامت روانی جامعه آسیب می‌رساند. در این میان بیش‌ترین آسیب را گروه‌های ضعیف جامعه متحمل می‌شوند. لنگستون هیوز احساس گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه را این گونه به تصویر می‌کشد:

«نمی‌دونم یه آس و پاس خسته مٹ من / چی کار می‌تونه کنه / کولی می‌گه خودمو می‌کشتم / اگه جای تو بودم.» (هیوز، ۱۳۹۸: ۱۳۸).

در جامعه‌ای که هیوز از آن سخن می‌گوید، یافتن گیاهی مخدر از به دست آوردن شغل آسان‌تر است:

«آری، یافتن گیاهی مخدر / ساده‌تر از پیدا کردن شغل است. / شغلی روزانه یا شبانه / برای نوجوانی سربازی نرفته / شغلی موقت.» (همان، ۶۰۸)

پروین اعتصامی نیز انزوای گروه‌های فرودست را چنین توصیف می‌کند:

خیره از من نرمیدید شما هر که آفت‌زده‌ای دید رمید

(اعتصامی، ۱۳۶۴: ۱۹۵)

توصیف‌های پروین اعتصامی از اشخاص روایت‌های شعری روشمندانه و با واقعیت منطبق است. فردیت این اشخاص با جامعه خود پیوندی ناگسستنی دارد، از این نظر او شبیه بالزاک است. ماجراهایی را به شخصیت‌های روایات شعری نسبت می‌دهد که صرفاً شاعرانه نیست، بخشی از واقعیت‌های غیرقابل انکار جامعه است. واژه‌های او در توصیف این اشخاص، نشانگرهایی هستند که نیازهای عاطفی، خواست‌های اجتماعی و گاه صحنه‌هایی از زندگی مشقت‌وار آن‌ها را مجسم می‌کند. حضور نامادری ورنج‌های بی‌شمار کودکانی که مادر خود را از دست داده‌اند، از مضمون‌های پرتکرار شعر پروین در حوزه اجتماعی است:

دختری خرد شکایت سر کرد	که مرا حادثه بی‌مادر کرد
دیگری آمد و در خانه نشست	صحبت از رسم و ره دیگر کرد
موزه سرخ مرا دور فکند	جامه مادر من در بر کرد

(اعتصامی، ۱۳۶۴: ۱۹۷)

رفتارشناسی طبقات فرودست

گروه‌های فرادست جامعه با نگرش خود، نوع هنجار اجتماعی را تلقین می‌کنند که براساس آن رفتارهای زیردستان شکل می‌گیرد. این هنجارها برخاسته از نوعی پیش‌داوری است که فرودستان توانایی انجام دادن کارهای بزرگ را ندارند و نمی‌توانند در تصمیم‌گیری‌های مهم اجتماعی و فرهنگی سهمیم باشند. آن‌ها تعامل سازنده‌ای با گروه‌های ضعیف اجتماعی ندارند. طبقات متوسط و پایین جامعه در برابر توزیع ناعادلانه قدرت و ثروت همیشه شاهد فاصله‌گیری خود با صاحبان قدرت بوده‌اند.

آنان از حاکمیت سنگین سرمایه که تولید ثروت را شعار اصلی خود قرار می‌دهد، ولی آن را در خدمت گروه‌های برتر به کار می‌گیرد، آسیب‌های روحی بسیار دیده‌اند. به گفتمان عدالت‌محور به شدت علاقه نشان می‌دهند و در این مسیر به دنبال نجات‌دهنده‌ای هستند؛ از امتیازات ویژه طبقه حاکم می‌نالند؛ در برابر فخر فروشی اغنیا خشمگین می‌شوند؛ از دیدن وضعیت خود شرم‌منده‌اند و در تبادلات اجتماعی با دیدن نابرابری‌ها احساس سرشکستگی می‌کنند. از آن‌جا که در رقابت با گروه‌های قدرت‌مدار در بیش‌تر موارد بازنده هستند، احساس امنیت ندارند. نگرانی و اضطراب، تمرکز آن‌ها را به هم می‌ریزد و در فرایندهایی که نفوذ اجتماعی را هدایت می‌کند، برای حفظ موقعیت و حداقل‌ها مجبور به اطاعت-پذیری می‌شوند. البته آنان چیزی برای از دست دادن ندارند:

«ما / که چیزی برای از دست دادن نداریم / باید بخوانیم و برقصیم / پیش از آن که ثروتمندان جهان / غلبه کنند بر ما. / ما / که چیزی برای از دست دادن نداریم / باید بخندیم و برقصیم / مبادا خنده‌هایمان / جدا شوند / از ما.» (هیوز، ۱۳۹۸: ۲۹۶).

با این حال به دنبال راه کارهایی برای شاد زیستن‌اند:

«ما باید سرزمینی از شادمانی داشته باشیم، / از عشق و شادی و شراب و ترانه، / و نه چنین سرزمینی که در آن شادی خطاست.» (همان: ۴۹).

پروین، نگرانی‌ها، گله‌مندی‌ها و واکنش گروه‌های آسیب‌پذیر را در برابر رنج‌های روزگار این چنین به تصویر می‌کشد:

اطفال را به صحبت من از چه میل نیست کودک مگر نبود کسی کو پدر نداشت. (اعتصامی، ۱۳۶۴: ۳۰۹)

من نرفتم به باغ با طفلان بهر پژمردگان، شکفتن نیست (همان: ۲۸۷).

این هم گله نیازمندی است که از زندگی، نصیبی نبرده‌است:

ساختم با آن که عمری سوختم سوختم یک عمر و صبر آموختم
پیش من خوردند مردم نان گرم من همی خون جگر خوردم ز شرم

(همان: ۲۱۵)

از دیدگاه پروین اعتصامی با وجود همه این دل‌تنگی‌ها، گروه‌های اجتماعی فرو دست برای عزت نفس، اهمیت بسیاری قائل هستند. آن‌ها مسئولیت اجتماعی خود را برای گسترش عدالت و انصاف

با گزینش رفتارهای موافق اجتماعی نشان می‌دهند. در سروده زیر که مناظرهٔ سوزن (=توانا) و نخ (=ناتوان) است، این گونه قدرت فرادستان، وابسته به همیاری فرودستان شمرده شده است:

پندار من ضعیفم و ناچیز و ناتوان بی‌اتحاد من تو توانا چه می‌کنی؟ (همان: ۱۹۳).

بلای فقر

رقابت ریشه‌دار انسان‌ها برای تأمین نیازهای زندگی و ثروت‌اندوزی در بسیاری از موارد پایمال شدن حق دیگران را به دنبال داشته است. در این رهگذر گروهی خواسته یا ناخواسته با تشکیل شبکه‌های سرمایه‌داری و با دسترسی به منابع اقتصادی، امکانات بی‌شماری به دست آورده‌اند. در کنار این گروه‌ها طبقاتی نیازمند شکل گرفته است که از توان دستیابی به منابع اقتصادی محروم مانده‌اند. نکتهٔ مهم در پیوند با موضوع مورد بحث، نگاه به طبقهٔ فرودست و جایگاه اجتماعی آنان است. این مؤلفه به طور معمول در ادبیات از مقولات پرتکرار است. آن چه در این پژوهش درخور اهمیت است، چگونگی نگرش لنگستون هیوز و پروین به این آسیب اجتماعی است.

در شعر هیوز از دیدگاه گروه‌های فرادست، مستمندان، نقشی در گسترش روابط اجتماعی ندارند، بنابر این شایستهٔ محبت و دوستی نیستند. آنان مددجویان اجتماعی تلقی می‌شوند که توانایی برآوردن نیازهای فیزیکی و روحی خود را ندارند:

«ما ناامیدانی بی‌خیالیم! / گرسنگانی که / نه چیزی برای خوردن دارند، / نه جایی برای ماندن. / خشکیده‌چشمانی که نمی‌توانند بگریند.» (هیوز، ۱۳۹۸: ۳۹۳).

احساس طبقهٔ به اصطلاح برتر، این است که دوستی با این گروه به پایگاه اجتماعی آنان لطمه می‌زند. این احساس را در رفتار و گفتار خود نشان می‌دهند:

«شما دوست من نیستید / چرا که من فقیرم، / سیاهم، / ابله و کندم، / از جنس شما نیستم. / شما، خود شما / به من گفته‌اید / که دوست من نیستید.» (همان: ۷۸).

در شعر پروین نیز چنین تفکری دیده می‌شود:

بس رنج برد و کس نشمردش به هیچ کس گمنام زیست، آن که ده و سیم و زَر

(اعتصامی، ۱۳۶۴: ۳۱۰)

فرهنگ سرمایه‌داری و طغیان خودبرتر بینی به ایجاد نظام‌هایی منجر شده است که گرسنگان در آن سهمی ندارند. مطالبات آنان نادیده گرفته می‌شود، زیرا در چنین نگرشی ضعیفان توان ثروت‌آفرینی ندارند:

«ای کودک گرسنه، / من این جهان را برای تو نیافریدم، / تو هیچ سهمی از سهام من نخریده‌ای. / من جهان را برای ثروتمندان ساختم / و برای در-آینده - ثروتمندان. / نه برای تو، / ای کودک گرسنه!» (هیوز، ۱۳۹۸: ۸۷).

«مردان پیر و ثروتمند سفیدپوست / صاحب جهانند. / کفشاتو بده بهم / که برقشون بندازم. / بله، آقا.» (همان: ۱۹۷).

هیوز از تکبر صاحب‌منصبان و ثروتمندان بسیار خشمگین است و این‌گونه به آنان حمله می‌کند و خشم خود را نسبت به آن‌ها ابراز می‌دارد:

«شمایان که تنها کف روی دریابید / شما ثروتمندان / نه خود دریا.» (همان، ۸۸).

در شعر پروین نیز چنین بیان تند و خشنی دیده می‌شود:

گفت چنین کای پدر نیک‌رای صاعقه ما ستم اغنیاست
پیشه آنان همه آرام و خواب قسمت ما درد و غم و ابتلاست

(اعتصامی، ۱۳۶۴: ۲۸۰)

البته پروین اعتصامی در بیش‌تر موارد فقر را به سرنوشت نسبت می‌دهد، موضوعی که در شعر هیوز دیده نمی‌شود. در سروده‌ای به نام «تهی‌دست»، این جهان‌بینی دیده می‌شود:

تلخ بود آنچه به من نوشاندند می تقدیر نباید نوشید

(همان: ۱۹۴)

انفعال او در برابر فقر کودکان، برخاسته از تفکر و اندیشه‌ای است که در دامن آن پرورده شده است. او از سویی با غلبه اندیشه تقدیرگرایی روبه روست و از سوی دیگر اقتصاد انحصاری را مشاهده می‌کند که حاصل جامعه سرمایه‌داری است و سبب به بند کشیدن محروم‌ترین طبقات شده است. تفاوت نگرش دو سراینده نیز به همین موضوع برمی‌گردد. گرایش‌های نژادپرستانه، در برنامه‌های اجتماعی خود بهبود زندگی گروهی را که از نظر سلسله مراتب اجتماعی در مراتب پایین‌تری قرار دارند، برای خود خطر بزرگی می‌دانند. این موضوع به تداوم برده‌داری و استضعاف می‌انجامد. در شعرهای «هیوز» عوامل فقر با چنین جهان‌بینی مطرح است. اما در جامعه ایرانی که تفکر نژادپرستی حاکم نیست، وضعیت محرومیت افراد با تحلیل‌های ایدئولوژیک و نسبت دادن آن به قضا و قدر توجیه می‌شود:

نساج روزگار در این پهن بارگاه از بهر ما قماش از این خوبتر نداشت

(اعتصامی، ۱۳۶۴: ۳۱۰)

نتیجه‌گیری

لنگستون هیوز و پروین اعتصامی برای شعر ارزش معرفتی و تعلیمی قائل هستند. آن‌ها کیفیت‌های زیبایی‌شناختی شعر را با مفاهیم بلند آن در پیوند می‌بینند؛ عاطفه را با تفکر درهم می‌آمیزند و جهانی می‌آفرینند که هم بخشی از آلام و هیجانات مخاطب را تسکین می‌دهد و هم برشی از زندگی طبقه فرودست و نیازمند است. درواقع آن‌ها به این مهم دست یافته‌اند که شعر باید فایده‌ای اجتماعی داشته باشد. از دیگاه آن‌ها شعر باید متگی به موازین اخلاقی باشد و ارزش‌گذاری و اعتبارسنجی آن با پرداختن به نیازهای واقعی جامعه انجام شود. لنگستون هیوز و پروین اعتصامی به‌دلیل گرایش‌های اجتماعی و تفکرات ایدئولوژیک با ادبیاتی مردم‌پسند به خواست‌ها و آرمان‌های طبقات فرودست جامعه توجه نشان داده‌اند. وضع معیشت طبقات محروم، احترام به حقوق آنان، توجه به فضیلت‌های انسانی و منزلت زنان از موضوعات مهمی است که در شعر هر دو سراینده بسامد بالایی دارد. این دو شاعر، بی‌عدالتی را منشاء گسست‌های اجتماعی و عامل ایجاد فاصله‌های طبقاتی می‌دانند. شعر آن دو، سندی اجتماعی و پیام‌های آن، نمودار رستارین اندیشه‌های انسان‌ساز است. در شعر آن‌ها با هزل، طنز و استهزاء رو به رو نیستیم.

در دنیای امروز، سرمایه‌داری انحصاری و اقتصادمحور، الزامات اخلاقی و ارزش‌ها و فضیلت‌های انسانی را محو کرده است و به‌جای آن که در پی برقراری تعادل در روابط و مناسبات انسانی باشد، به تحقق منافع خاص طبقات فرادست می‌اندیشد، هیوز و پروین اعتصامی با قدرت خلاقیت هنری و فرهنگی با ورود به این ناهنجاری‌های اجتماعی تلاش می‌کنند، نقشی در پویایی حیات اجتماعی داشته باشند و نوعی تعادل در روابط انسانی ایجاد کنند. آن‌ها از این نظر، مروجان امنیت روانی جامعه‌اند. اعتقاد هیوز و اعتصامی به جهان دیگر، به پیوند دنیای هنری و اعتقادی آن‌ها منجر شده است و سروده‌های آن‌ها با چنین جهان‌بینی به تفسیر شرایط زندگی اجتماعی فرودستان می‌پردازد. درک عمیق آن‌ها از زندگی طبقات فرودست و تلاش برای احیای خواسته‌های آنان از وجوه مشترک آن‌هاست.

پروین اعتصامی در بسیاری از موارد برای برجسته کردن جنبه‌های رفعت‌بار زندگی از شخصیت‌های غیر انسانی بهره می‌برد و بدین‌گونه صحنه‌هایی از زندگی اجتماعی، تمایلات و آرمان‌های این طبقات را مطرح می‌کند. اشخاص تخیلی روایت‌های او شکل برجسته‌ای از واقعیات زندگی اجتماعی ما را نشان می‌دهند. در سروده‌های هیوز، بازتاب گرایش‌های نژادپرستانه که در برنامه-

های اجتماعی خود بهبود زندگی فرودستان را برای خود خطر بزرگی می‌دانند، بیش‌تر نمود دارد، اما براساس شعر پروین اعتصامی، در جامعه ایرانی که تفکر نژادپرستی حاکم نیست، وضعیت محرومیت افراد با تحلیل‌های ایدئولوژیک و نسبت دادن آن به قضا و قدر توجیه می‌شود.

یادداشت‌ها

- ۱- هارلم: مشهورترین محله سیاهان در نیویورک. (هیوز، ۱۳۹۸: ۵۲).
- ۲- نمونه‌ای دیگر از این تقابل‌ها در سروده‌ای به نام «دیوانه و زنجیر» دیده می‌شود:
 آب صاف از جوی نوشیدم، مرا خواندند پست گرچه خود خون یتیم و پیرزن نوشیده-
 اند(اعتصامی، ۱۳۶۴: ۲۳۶)
- این تقابل و تفاوت حتی در قطره‌های خون کارگران و شاهان دیده می‌شود:
 به خنده گفت میان من و تو فرق بسیار است تویی ز دست شهی، من ز پای کارگری...
 تو از فراغ دل و عشرت آمدی به وجود من از خمیدن پستی و زحمت کمری
 (اعتصامی، ۱۳۶۴: ۳۷۸)
- دوست نکردن فقیر و غنی یار نباشند شقی و سعید (همان: ۳۶۴)
- ۳- جورجیا: از ایالت‌های آمریکا.
- ۴- نمونه دیگری از این اندیشه را در بیت زیر می‌توان مشاهده کرد:
 ره تن را بزن، تا جان بماند ببند این دیو تا ایمان بماند (اعتصامی: ۲۰۰)
- ۵- «وول ورث بیلدینگ»: (Woolworth Building). از نخستین آسمان‌خراش‌های آمریکا که بین سال‌های ۱۹۱۰ و ۱۹۱۲ در منهتن نیویورک ساخته شد. (هیوز، ۱۳۹۸: ۲۸).
- ۶- بورژوا: فرد وابسته به طبقه بورژوازی: بورژوازی در اصطلاح مارکسیستی به معنای سرمایه-داران، سوداگران، پیشه‌وران و دارندگان مشاغل آزاد است. در برابر «پرولتاریا» که تنها با فروش نیروی کار خود می‌زید. برحسب این طبقه‌بندی، بورژوازی از سویی به سرمایه‌داران صنعتی و سرمایه‌داران مالی و از سوی دیگر به بورژوازی بزرگ (کاپیتالیست‌ها) و خرده بورژوازی (پیشه‌وران خرده‌پا، دکانداران و دیگرانی که سطح زندگیشان خیلی بالاتر از سطح زندگی پرولتاریا نیست) تقسیم می‌شود. (آشوری، ۱۳۹۱: ۶۸).

منابع

- آدورنو، تئودور و همکاران. (۱۳۹۶). درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات. ترجمه محمد جعفر پوینده، چاپ دوم. تهران: چشمه.
- آشوری، داریوش. (۱۳۹۱). دانشنامه سیاسی. چاپ بیست و یکم. تهران: مروارید.
- ابراهیمی فر، طاهره و فرزانه، دشتی. (۱۳۹۲). «نابرابری‌های اجتماعی در اشعار پروین اعتصامی». *پژوهش‌های سیاسی*. سال ۳. ش ۶. صص ۸-۳۶.
- اعتصامی، پروین. (۱۳۶۴). *دیوان پروین اعتصامی*. به کوشش منوچهر مظفریان. چاپ چهارم. تهران: علمی.
- ایگلتون، تری. (۱۳۸۸). پیش درآمدی بر نظریه ادبی، ترجمه عباس مخبر. چاپ پنجم. تهران: مرکز.
- بدار، لوک و همکاران. (۱۳۸۶). روان‌شناسی اجتماعی. ترجمه حمزه گنجی. چاپ پنجم. تهران: ساوالان.
- خادم، مریم. (۱۳۹۰). «رمانتیسیم از انگلیس تا ایران، نگاهی به جلوه‌های مکتب رمانتیسیم در شعر ویلیام بلیک و پروین اعتصامی». *پژوهشنامه ادبیات حماسی*. ش ۱۲. صص ۱۳۱-۱۶۰.
- درزی، نجمه و پیروزنیا، احمد. (۱۳۹۸). «مضامین مشترک در شعر شاملو، الوار و هیوز از منظر ادبیات متعهد». *فصلنامه پژوهش‌ها ادبیات تطبیقی*. دوره ۷. ش ۲. صص ۱۰۸-۱۲۹.
- سادات، اعظم. (۱۳۹۳). «بررسی و تحلیل تقابل‌های دوگانه در دیوان پروین اعتصامی». *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*. به‌راهنمایی جلیل مشیدی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اراک.
- فروم، اریک. (۱۳۸۷). *جامعه سالم*. ترجمه اکبر تبریزی. چاپ پنجم. تهران: بهجت.
- فریدریش، ورنر پاول و ملون، دیوید هنری. (۱۳۸۸). *چشم‌انداز ادبیات تطبیقی در غرب*. ترجمه نسرين پروینی. چاپ اول. تهران: سخن.
- کاووسی، سبحان. (۱۳۸۸). «بررسی گرایش‌های اجتماعی در اشعار پروین اعتصامی و نازک الملائکه». *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*. به‌راهنمایی سید محمدرضی مصطفوی نیا. دانشگاه قم.
- کرس‌میر، کارولین. (۱۳۹۰). *فمنیسم و زیبایی‌شناسی*. زن در تحلیل‌ها و دیدگاه‌های زیبایی‌شناختی. ترجمه افشنگ مقصودی. چاپ دوم. تهران: گل‌آذین.
- کوپر، جی.سی. (۱۳۸۶). *فرهنگ مصور نمادهای سنتی*. ترجمه ملیحه کرباسیان. چاپ دوم. تهران: نشر نو.
- کوش، سلینا. (۱۳۹۶). *اصول و مبانی تحلیل متون ادبی*. ترجمه حسین پاینده. چاپ اول. تهران: مروارید.
- لوشر، ماکس. (۱۳۸۹). *روان‌شناسی رنگ‌ها*. ترجمه ویدا ابی‌زاده. چاپ بیست و ششم. تهران: درس.
- متقی، امیرمقدم و همکاران. (۱۳۹۹). «تفکرات پسااستعماری در اشعار محمد فیتوری و لنگستون هیوز». *نشریه پژوهش ادبیات معاصر جهان*. شماره ۱ (پیاپی ۸۲). صص ۳۱۷-۳۴۲.
- محمودی نوسر، مریم. (۱۳۹۵). «بررسی شگردهای انتقادی در شعر پروین اعتصامی». *مجله ادبیات پارسی معاصر*. سال ششم. ش ۱. صص ۸۱-۱۰۷.
- هیوز، لنگستون. (۱۳۹۸). *شکسپیر در هارلم (مجموعه اشعار لنگستون هیوز)*. ترجمه حسن علیشیری. چاپ اول. تهران: نگاه.
- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۶۹). *چشمه روشن (دیداری با شاعران)*. چاپ اول. تهران: علمی.

COPYRIGHTS

© 2024 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: جعفری قریه علی حمید، بررسی تطبیقی سروده‌های پروین اعتصامی و لنگستون هیوز با تکیه بر مقوله فرودست‌نگری، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، دوره ۱۸، شماره ۷۱، پاییز ۱۴۰۳، صفحات ۷۳-۴۶.

